فهرست مطالب

[فرع ششم 2](#_Toc401383655)

[اقسام روشهای غیرمتعارف 2](#_Toc401383656)

[افلاک 2](#_Toc401383657)

[اعداد و حروف 2](#_Toc401383658)

[اذکار و اوراد 3](#_Toc401383659)

[حکم 3](#_Toc401383660)

[سحر 3](#_Toc401383661)

[اضرار و ایذاء و اهانت 3](#_Toc401383662)

[تصرف بدون إذن 3](#_Toc401383663)

[اختلال نظام زندگی 4](#_Toc401383664)

[تتمه 4](#_Toc401383665)

[جمعبندی 4](#_Toc401383666)

[اذکار و اوراد در شرع 5](#_Toc401383667)

[عناوین ثانویه در این باب 5](#_Toc401383668)

[قواعد اعتبار بخش 6](#_Toc401383669)

[کرامت 6](#_Toc401383670)

[فرق معجزه و کرامت 7](#_Toc401383671)

[تکسب به سحر 7](#_Toc401383672)

[حکم تکسب 8](#_Toc401383673)

بسم الله الرحمن الرحیم

فرع ششم

در بحث ششم انواع دیگری از کارهای خارق عادت است و بهره‌گیری از روش‌ها و فنون و قواعد غیرطبیعی و غیرمتعارف است ولی نه از طریق توسل و به‌کارگیری موجودات ذی‌شعوری ازجمله ملائکه و اجنه و انسان و حیوان، بلکه با استفاده از فنون و روش‌های دیگری که در علوم قریبه آمده است.

اقسام روش­های غیرمتعارف

افلاک

افلاک و اجرام سماویه که در این زمینه کاهنان و ساحران از آن‌ها استفاده می­کنند. گاهی ممکن است استفاده درستی از این‌ها شود. به‌هرحال مقصود بهره­گیری از افلاک و اجرام سماویه و نسب و مناسباتی است که بین آن‌ها است. طبق آنچه ادعا می­شود آن‌ها در این عالم تأثیر دارند و مناسباتی در آن‌هاست و از شناخت مناسبات آن‌ها می­شود چیزهایی را پیش‌بینی کرد و تأثیراتی گذاشت و از آن‌ها بهره برد.

اعداد و حروف

علم اعداد و حروف و طلسمات که ممکن است باهم تفاوت‌های مختصری داشته باشند. ولی مجموعاً در یک جامع کلی قرار داده می­شود. تنظیم اعداد و حروف و طلسمات تأثیراتی و حکایت‌گری‌هایی دارد و گاهی در کارهای خارق عادت از آن‌ها استفاده می­شود. مثلاً علم اعداد و حروف می­گوید عدد لام زن و شوهر را به دست بیاورید و با محاسبه آن اعداد می­شود گفت که کدام‌یک زودتر می­میرند و کدام دیرتر. یکی از دوستان در مورد پیغمبر اکرم **(صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم)** این مورد را پیاده کرده بود که در یکی از زن‌های پیامبر جور در نمی­آمد ولی در بقیه مطابق بود. قاعده حروف ابجد از این قبیل است. البته اخبار از غیب بحثی است که بعداً درباره آن صحبت خواهیم کرد.

اذکار و اوراد

اذکار و اوراد که گاهی با این‌ها تأثیراتی در عالم گذاشته می­شود.

این چند نوع از انواع که هرکدام اسم‌های مخصوص دارد در بحار آمده است. افلاک و اعداد و حروف و طلسمات و ادعیه و اذکار و اوراد طیفی از ابزار و وسایلی است که با شیوه­های غیر­عادی از آن استفاده می­شود برای اینکه در عالم تصرفی انجام شود.

حکم

حکم این موارد چیست؟ درواقع در بحث پنجم به‌کارگیری موجودات ذی­شعور برای تأثیری گذاری ملائکه و اجنه و انسان و حیوان و امثال این‌ها بود. در اینجا به‌کارگیری روش‌های غیرمتعارف ازجمله افلاک و اعداد و حروف و طلسمات و ادعیه و اذکار و اوراد می­شود. حکم این اقسام این است که دلیلی بر حرمت این‌ها بماهی­هی نیست مگر در یکی از حالاتی که عرض می­کنیم که همه عنوان‌های ثانوی است و گاهی عارض بر این‌ها می­شود؛ و الا اینکه کسی این علم را می­داند و از آن بهره می­برد فی­حد­نفسه مشمول اصل برائت و اباحه است و مشکلی ندارد الا اینکه یکی از این قواعد عامه پیدا شود.

سحر

عنوان سحر که عنوانی ذاتی نیست عنوان عارضی است. عارضی بودن سحر به این معنا است که اگر از این موارد استفاده می­شود برای اینکه باطلی را حق نشان دهد و خدعه­ای در کار باشد مصداق سحر می­شود. سحر چیزی جدای از این‌ها نیست عنوانی است که ممکن است این‌ها هم عنوان سحری پیدا کنند.

اضرار و ایذاء و اهانت

قاعده دیگری که ممکن است عارض شود و این‌ها را تحریم کند این است که این‌ها موجب اضرار محرم و ایذاء و اهانت به آن طرف در آن تسخیرات شوند یا موجب اضرار و ایذاء و توهین کسی شود که این عمل نسبت به او انجام می­شود. به‌هرحال ضرر و ایذائی و توهین به کسی یا به خود شخص وارد کند.

تصرف بدون إذن

اینکه تصرف در نفوس دیگران بدون إذن آن‌ها باشد. اگر ضرر و ایذاء نباشد و خودش اجازه دهد مانعی ندارد.

اختلال نظام زندگی

توسل به قواعد غیرطبیعی که موجب اختلال نظام زندگی شود و چرخه­ زندگی طبیعی را مختل کند. وقتی همه جامعه دنبال این مسائل می­رود و روش‌های معمول را کنار می­گذارد تا از این روش­ها برای گمراهی دیگران استفاده کند یعنی از این طریق استفاده شود برای اینکه اعتقادات شخص و اخلاق را خراب کرده و مسیر ضلالت را در پیش روی او باز کند.

تتمه

عناوین دیگری هست که نوعی مرجوحیت را در این‌ها ایجاد می­کند. مثلاً اینکه این‌ها موجب یک نوع سرگرمی بی­خاصیت و تضییع وقت شود. لذا از باب اینکه لهو و لعب است موجب مرجوحیت می­شود. گاهی ممکن است واقعیتی در این‌ها نباشد و ضرری به کسی نزند یعنی چنین نیست که غیر­واقعی را واقع نشان دهد بلکه یک سرگرمی است که درواقع نوعی لهو و لعب می­شود که حکم مرجوحیت پیدا می­کند نه حرمت لذا مطلقاً حرام نیست بلکه مکروه است منتهی با قیودی حرام می­شود. موارد دیگری هم می­شود آورد ولی عمدتاً این هفت عنوان است که اگر بیاید سبب حرمت می­شود البته اصل برائت و اباحه است.

جمع­بندی

بنابراین عرض ما در نکته پنجم و ششم این است که فی حد نفسه دلیل بر حرمت توسل به علوم غریبه و ابزار و مناهج و روش‌های مستغرق و غیرمتعارف و غیرعادی نداریم و لذا حمل بر اباحه می­شود اما در خیلی از موارد عناوین کلی محرمی و قواعد عامه­ای داریم که اقسام و انواع و احوالی از این‌ها را تحریم می­کند. چه در انواع احضار و تسخیر موجودات ذی‌شعور و چه در انواع افلاک و طلسمات و اعداد و حروف و اوراد و ادعیه و امثال این‌ها که برشمردیم. نمی­شود بگوییم همه این‌ها فی حد نفسه حرام است بلکه اباحه دارد ولی اگر به کار گرفت برای اینکه غیر­واقعی را حق نشان دهد، سحر می­شود. عنوان سحر یک قاعده بود و بقیه ایذاء و اضرار و اهانت و تصرف در نفس دیگری بدون إذن او و اختلال نظام معیشتی اجتماعی و اضلال موجب می­شود در جایی این عناوین برایش صدق کند و نوعی حرمت بیاید. ضمن اینکه شاید نوعی مرجوحیت در غالب موارد باشد که مثلاً یک نوع سرگرمی بی­حاصل و فایده و خاصیت در آن‌ها است که اگر این‌طور باشد مانعی ندارد.

اذکار و اوراد در شرع

بحث هفتمی که اینجا مطرح است و باید به این توجه داشته باشیم این است که در خود شرع و دین استفاده از دعاها و اذکار و اوراد شرعی باب مستقلی دارد. خیلی واضح است که خواص و فوایدی که برای سور قرآن و بعضی از اذکار و اوراد گفته شده است بعضی عیناً در کتب روایی ما آمده است. بعضی هم به آن شکل نیامده ولی تجربه­های معنوی در آن وجود دارد. اسرار و خواص آیات قرآن و تأثیراتی که دعاها و ذکرها و وردها و اسماء الهی می­گذارد مقوله­ای است که پایه­های شرعی دارد و این را نباید بر مسائل قبلی عطف کرد. نمی­گوییم اصل اباحه است بلکه اصل ترجیح و رجحان این‌ها است. این‌ها طبق ادله خودش جزء امور مرجحه می­شود، البته در همه این‌ها اگر یکی از آن عناوین صادق باشد حرام است مثلاً ممکن است این را به کار بگیرد برای نفرین؛ بنابراین این نوع ­گیری از روش‌های غیر­متعارف و غیرطبیعی که مصرح در شریعت و آیات و روایات است و از صور و آیات و دعاها و ذکرها و وردها و امثال این‌ها یا اعمالی غیر از ذکر و ورد که تأثیرات معنوی دارد ملحق به علوم غریبه نمی­شود و لذا اصطلاح علوم غریبه را اینجا نمی­آورند. این‌ها تأثیرات علوم الهی و غیبی است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است البته این تأثیرات هم حدودی دارد که یک بخش آن مکشوف است یک بخش برای ما واضح نیست اما اصل آن مسلم و استفاده از آن‌ها راجح است مگر در شرایطی که عنوان ثانوی بر آن منطبق شود.

عناوین ثانویه در این باب

ربما ادعا شده است که گاهی ساحرها سوءاستفاده می­کنند که این هم ظاهراً این مصداق نیست. آن حالات ثانوی است و الا این‌ها ذاتاً راجح می­شوند. این باب غیر از آن ابواب است و حکمش رجحان است برخلاف بقیه که حکمش اباحه بود الا با عناوین ثانویه که در اینجا عناوین ثانویه به وسعت و گستره آنجا نیست بلکه بسیار نادر و قلیل است که عنوان ثانوی موجب اشکالی در به‌کارگیری آن‌ها شود. این شامل مأثور می­شود یعنی حکم به استحباب این‌ها باید آیه و روایتی داشته باشد. این خواص و تأثیرات امور غیرمتعارف که تأثیرات غیرعادی دارد یعنی دعا و قرآن و امثال این‌ها، راجح است مشروط به اینکه در خود منابع معتبر آمده باشد که بگوید این را بخوانید این‌طور شود؛ اما اگر در منابع و متون نداشته باشیم ذکر تجارب شخصی که عرفا و اهل معنا و اخلاق دارند رجحانی در کار نمی­آورد یعنی استحباب و رجحانی نمی­آورد که مثلاً بعد از نماز صبح این‌ها را بخوانید این رجحان دارد و این آثار را دارد. آن‌ها امر دارد و امر موجب استحباب می­شود و آثار هم برایش مترتب می­شود اما آن‌هایی که امر ندارد به عنوان امر راجح نباید باشد و اگر کسی هم به عنوان امر راجح انجام می­دهد بدعت است. اینکه فلان عارف گفته که صبح‌ها این را بخواند یا ظهرها آن را بخواند رجحان شرعی ندارد ولو اینکه از همین شرعیات هم هست و اگر هم کسی به عنوان شرعی بخواند بدعت است ولی به عنوان قصد رجا مانعی ندارد. البته بسیاری از عرفای متشرع ما این دستوراتی را متخذ از روایات می­دهند و گاهی در تنظیمش تصرفات شخصی دارند مثلاً اینکه صبح هزار بار **لا اله الا الله** بگوید نوعی سلوک معنوی و راهی برای تهذیب نفس را در انسان باز می­کند. به‌هرحال ما مقید به متون شرعی هستیم یعنی آنچه در متون شرعی آمده باشد مستحب است و خصوصیاتش هم تابع منابع و متون است. هر چه خارج از این باشد آن را اگر به عنوان شرعی انجام دهد بدعت است اما به قصد رجا مانعی ندارد.

قواعد اعتبار بخش

اگر کسی در مستحبات و سنن قاعده تسامح در ادله سنن را پذیرفت آن‌وقت این‌ها با آن قاعده معتبر می­شود. یا اگر آن را نپذیریم ولی مثلاً قاعده ضم الاحادیث را خیلی نمی­پذیریم و به نظرمان تمام نیست را بپذیرد در یک موضوع بخصوص رجحانی‌ات اگر احادیث متعدد بودند با پنج شش ضابطه که در فقه التربیه هم آمده است معتبر می­دانیم. با آن روش معتبر می­شود نسبت دهد یا حکم استحباب کند. تسامح در ادله سنن یا ضم احادیث یا جبر به شهرت، چهار پنج قاعده عمومی هستند که می­تواند سندهای ضعیف را هم در مستحبات و گاهی هم واجبات معتبر کند در غیر این صورت نمی­شود نسبت داد یا انجام داد به قصد اینکه از شرع است ولی به قصد رجا مانعی ندارد.

قواعدی که می­تواند این‌ها را معتبر کند این‌ها است: 1. تسامح در ادله سنن 2. جبر سند به شهرت 3. ضم احادیث که با یک ساختار ویژه­ای در فقه التربیه تصویر کردیم 4. اعتماد بر مضمون در بعضی از دعاها که گاهی گفته می­شود که ما اطمینان پیدا می­کنیم این مضمون دعای کمیل مضمونی است که از معصوم صادر شده است؛ و یا اینکه در کتبی مثل کامل الزیارات یا تفسیر علی بن ابراهیم آمده است. اگر آن‌ها مشمول یکی از این قواعد باشد و ما هم در اصول قبول کنیم معتبر می­شود و اگر نباشد به قصد رجا می­شود.

کرامت

نوع دیگر در امر هفتم بحث کرامت‌ها است که آن‌هم گرچه مبتلابه نیست اما جای بحث فقهی دارد که آیا کرامت کردن و اینکه کسی با اراده تصرف کند و کرامتی نشان دهد جایز است؟ بزرگانی بودند که می­توانستند با اراده قوی و با استفاده از دعا در عالم تصرفاتی کنند و تأثیر گذارند. کار خارق عادت است نه به روشی که همه می­توانند دعا کنند و بعضی وقت‌ها مستجاب شود بلکه تصرف همانند اعجاز است ولی اعجاز در مقام اثبات نبوت است و این در آن مقام نیست. حال حکم کارهای معجزه­آسا از غیر پیامبر در غیر مقام اثبات نبوت که به آن کرامت گفته می­شود چیست؟ فرض این است که کرامت و اعجاز تصرفات واقعی است و ارائه باطل به حق نیست که علی‌القاعده باید بگوییم جایز است ولی اگر موجب اختلال در نظام عادی طبیعی بشر شود یعنی همیشه کسی بخواهد تصرف در آن کند شاید مطلوب یا جایز نیست. ما فکر ­کنیم که علی‌الاصول جایز است مگر اینکه عناوین ثانویه­ای در آن پیدا شود گرچه مورد ابتلا نیست.

فرق معجزه و کرامت

معجزه و کرامت فعلی از یک نوع است و فقط اگر در مقام اثبات نبوت و تحدی است معجزه می­شود و اگر در آن مقام نیست کرامت می­شود و لذا معجزه مربوط به انبیاء است. ولی هر دو **ارائة الواقعه واقعاً** است و تصرف واقعی در عالم است البته به یک سیر سرعت می­بخشد. مثلاً حضرت امام رضا (**سلام الله علیه**) اشاره به نقش می­کند و مبدل به اسد می­شود واقعاً اسد می­شود نه اینکه تصرفی در خیال حضار کند که این را اسد بپندارند. منتهی این طی حرکت جوهری این ماده از مبدأ مادی به حد موجود ذی­شعور مراحلی طول می­کشد که باید در چرخه صدسال و دویست سال بیفتد تا این ماده به آنجا برسد که این مراحل را با سرعت و تصرف غیبی طی می­کند. بنا بر دیدگاهی که فلاسفه دارند حتی طفره پیدا نمی­شود یعنی همه مراحل سیر جوهری که باید انجام گیرد تا این ماده حیوان شود، همه انجام می­شود فقط با سرعت زیادی (بسرعة الخاطفه). ممکن است کسانی از محدثین نوعی طفره هم قائل شوند ولی دیدگاه فلسفی آن نیست. بحث اعجاز را مرحوم علامه در جلد اول المیزان خیلی خوب و جامع بحث کرده­اند که حقیقت اعجاز خلق قانون علیین نیست بلکه تسریع در قوانین مادی یا به‌کارگیری قوانین فوق طبیعی است که حاکم به قوانین ما است و کار تکوینی است؛ یعنی تصرف واقعی در عالم می­کند به خلاف سحر که تصرف در خیال می­کند و ارائه باطل به صورت حق می­شود. گر چه به یک معنای کلی خود این‌ها هم واقعیت است. همین تصرف در خیال دیگری هم خود واقعیت است ولی واقعیت به این معنای خیالی است. پس بحث هشتم این است که بنا بر آنچه ما تصویر کردیم فرق معجزه و سحر و یا اعجاز و کرامت و سحر این است که معجزه و اعجاز و کرامت تصرفات واقعی است و حقیقت را تغییر می­دهد اما سحر یک ارائه باطل به صورت حق است ولو به اینکه تصور در خیال و ذهن کند.

تکسب به سحر

اوایل در مقام خود سحر بحث شد و بعد تعلیم و تعلمش را گفتیم و در این مقام معامله و تکسب را بحث می­کنیم. همه آنچه تابه‌حال بحث کردیم خارج از مکاسب محرمه است در فقه جایی ندارد. غالب این‌ها باید در باب جدید فقهی که روابط میان فردی و اجتماعی است بررسی شود. خیلی از بحث‌ها مثل بحث غیبت عمدتاً در آن بخش قرار می­گیرد ولی چون در جایی از فقه نبوده است و فقها هم بر همین روال بحث کرده­اند ما هم در مکاسب محرمه طبق روال موجود بحث کردیم؛ اما نکته نهم بحث که مرتبط به مکاسب محرمه است حکم تکسب به سحر یا تکسب به علوم غریبه و انواع دیگری است که ذکر کردیم.

حکم تکسب

این طبق قواعد پاسخ روشنی دارد و آن پاسخ این است که هر جا استفاده از علوم غریبه عنوان محرمی پیدا کرد و یا سحر و اضرار یا همان عناوین محرم که گفتیم شد حرام است و برای عمل محرم نمی­شود اجیر شد چون شارع ارزش آن را الغاء کرده است و أخذ مال از ناحیه اجیر در برابر این عمل أکل مال به باطل است. لذا کاری که می­کند باید از نظر عقل و شرع کار ارزش‌داری باشد. آن‌وقت سحر یا امور دیگر که عنوان محرم بر آن صادق است ولو اینکه از نظر عقل برای آن ارزشی قائل هستند ولی چون در نظام شرع آمده و الغای ارزش شده است بی­ارزش می­شود و طبعاً اگر کسی بخواهد اجیر شود برای اینکه مالی در برابر این کار بگیرد أکل مال به باطل است و تکسب به امور محرم ازجمله سحر حرام است. اگر سحر در مقام حل باشد و بگوییم جایز است کما اینکه ما هم میل به همین پیدا کردیم یا علوم غریبه باشد که عنوان محرم بر آن صادق نیست آن‌وقت عمل، عمل ارزش‌داری می­شود و می­توان أخذ اجرت کرد. پس اجمال این است که تکسب جایز نیست و أکل مال به باطل است و أجرتی که می­گیرد أجرت حرامی است و نقل و انتقالی انجام نمی­شود.

 گفتیم چیزی مالیت دارد که عرف برای آن مالیت قائل باشد و شرع هم آن را ردع نکرده باشد. گاهی چیزی در عرف مالیت دارد ولی شرع آن را الغاء مالیت کرده است. آنجا حکمش همان أکل مال به باطل است. در این بحث به مدلول آیه **لمن اشتراه ماله من خلاق** به عنوان دلیل خاص باید توجه کنیم.